سخنان واهی معترضین و اراده سیاسی حکومت برای جنگ

رحیم حمیدی

دیروز، رئیس جمهور غنی، در مراسم افتتاح سال ششم پارلمان افغانستان سخنرانی نمود. او در بخش از سخنان خود خطاب به گروه طالبان بیان داشت که گروه طالبان راه خود را از جنگجویان خارجی باید جدا کند. رئیس جمهور شبکه القاعده، گروه داعش، گروه های تندرو چچنی، اویغوری، ازبکستانی، تاجکستانی را از گروه های دانست که نیروهای امنیتی افغانستان در میدان جنگ با آن ها درگیر است. رئیس جمهور در حالی خطاب به گروه طالبان گفته است تا راه خود را از جنگجویان گروه طالبان جدا کند که روز شنبه، گروه طالبان با انتشار خبرنامه‌ای گفتگوی رو در رو با حکومت افغانستان را رد نموده و آن را منوط به پذیرش شرایط این گروه دانسته است. رئیس جمهور در بخش از سخنان خود خطاب به منتقدین خود گفت حکومت اراده سیاسی برای جنگ با گروه طالبان دارد. او اعتراض ها و انتقاد ها مبنی بر فقدان اراده سیاسی حکومت را سخن واهی خواند.

اول؛ حکومت وحدت ملی در سال ۲۰۱۵، بازنده جنگ بوده است. کندز به دست گروه طالبان افتاد. بعد از تلاش های زیاد نیروهای امنیتی کشور و حمایت نیروهای بین المللی کندز دوباره به دست حکومت افتاد. رئیس جمهور برای گریز از مسئولیت هیئت حقیقت‌یاب تشکیل داد. گزارش این هیئت نشان داد که حکومت وحدت ملی به دنبال فرار از مسئولیت است. آن ها پیچیدگی ساختاری را عامل سقوط کندز دانست. هیئت حقیقت یاب مسئولیت سقوط کندز را به گردن هیچ یک از مسئولین و کارگزاران نیانداخت. این بزرگترین نمونه باخت حکومت وحدت ملی در میدان جنگ با گروه طالبان بود. بعد از سقوط کندز، گروه طالبان موفق به محاصره ولسوالی های ولایت هلمند شد. بنابر گزارش های حکومت وحدت ملی نیروهای امنیتی به مدت دو هفته در محاصره گروه طالبان قرار داشت. اما بر اساس سخنان نیروهای امنیتی در ولایت هلمند آن ها چهار ماه در محاصره گروه طالبان قرار داشت. این نیروها مواد غذایی و تسلیحاتی نداشت. روحیه شان خرد شده بود. در مقابل اما، گروه طالبان تا دندان مسلح با روحیه خوب در برابر نیروهای امنیتی می جنگیدند. رهایی از محاصره گروه طالبان با حمایت هوایی نیروهای بین المللی ممکن گردید. این دومین شکست و باخت حکومت در میدان جنگ در مقابل گروه طالبان محسوب می شود.

امضای تفاهم‌نامه و واگذاری دندغوری ولایت بغلان از دیگر باخت حکومت وحدت ملی در برابر گروه طالبان بود. زیرا، امضای تفاهم نامه به معنی پذیرش حاکمیت گروه طالبان محسوب می شود. این تفاهم نامه هزینه سنگین بر نیروهای امنیتی و مردم این ولایت وارد نمود. گروه طالبان موفق شد نیروها و تسلیحات خود را در دندغوری انتقال دهد و در برابر نیروهای امنیتی مقاومت نماید و تلفات نیز وارد نماید. این نتیجه تفاهم نامه بود. تفاهم نامه‌ای که منجر شد نیروهای امنیتی بیش از یک ماه با این گروه بجنگد. در عین حال، هزاران خانواده از این ولایت آواره گردد. جنگ بیش از یکماه در برابر یک گروه شورشی یک نوع باخت است.

چندی پیش، نیروهای امنیتی افغانستان ولسوالی موسی قلعه و نوزاد ولایت هلمند را بدون جنگ به گروه طالبان واگذار نمود. این آخرین مورد شکست و باخت حکومت در مقابل گروه طالبان است که ما شاهد آنیم. اکنون این پرسش وجود دارد که آیا انتقاد ها و اعتراض های مردم نسبت به حکومت سخنان واهی است؟ اگر سخنان منتقدین و معترضین واهی است چرا ولایت کندز سقوط نمود؟ چرا دو ولسوالی موسی قلعه و نوزاد بدون جنگ واگذار شد؟ چرا با امضای یک تفاهم نامه دندغوری به یک گروه شورشی واگذار شد؟ همه این موارد می رساند که در حکومت وحدت ملی اراده سیاسی برای جنگ با گروه طالبان وجود ندارد و یا اینکه حکومت توانایی مبارزه با گروه طالبان را ندارد. واقعا مسئله چیست؟ در کنار این مسئله، اگر حکومت و شخص رئیس جمهور اراده کافی برای مبارزه با گروه طالبان را دارد چرا نماینده خاص او در امور اصلاحات و حکومت داری خوب سخن از فقدان اراده سیاسی و ممانعت برخی در سرکوب گروه طالبان سخن به میان می آورد. آیا نماینده خاص او در امور اصلاحات و حکومت داری خوب سخن واهی می گوید. این پرسش است که رئیس جمهور غنی باید به آن پاسخ گوید.

بعد از انتشار خبر مرگ ملا محمد عمر، رهبر پیشین گروه طالبان ملا اختر محمد منصور به عنوان رهبر جدید گروه طالبان برگزیده شد. چند روز بعد، ایمن الظواهری، رهبر شبکه القاعده به ملا اختر منصور پیام فرستاد و رهبریت او را پذیرفت. منصور نیز حمایت خود را شبکه القاعده اعلان نمود. گزارش های متعدد دیگر نیز نشان می دهد که شبکه القاعده و گروه طالبان در ارتباط با همدیگر کار می کند. این بیانگر آن است که گروه طالبان خود را از شبکه القاعده جدا نمی دانند.

گروه طالبان با گروه داعش اعلان جنگ نموده است. این دو گروه درگیری شدید با گروه داعش در ولایت ننگرهار داشته است. تلفات نیز به همدیگر وارد نموده است. جنگ این دو گروه همچنان ادامه دارد.

میان گروه طالبان با افراطیان ازبکستانی، تاجکستانی، چچنی و اویغوری رابطه‌ای وجود دارد. در عین حال، روابط تنگاتنگ میان گروه طالبان پاکستانی و گروه طالبان افغانستانی وجود دارد. جنگجویان پاکستانی، ازبکستانی، تاجکستانی، چچنی در صفوف گروه طالبان وجود دارد و در برابر نیروهای امنیتی افغانستان می جنگد. بنابراین، همه این موارد می رساند که گروه طالبان تنها با گروه داعش ارتباط ندارد و آن ها را دشمن خود به حساب می آورد اما با دیگر گروه های خارجی روابط تنگاتنگ دارد و از نیروهای خارجی در میدان جنگ سود می برد. از این جهت، رئیس جمهور غنی یا از میدان جنگ آگاه نیست و یا توجهی به گزارش های نهاد های امنیتی کشور نمی کند. در حالی که مقامات وزارت دفاع و ریاست امنیت ملی بارها سخن از حضور جنگجویان خارجی در صفوف گروه طالبان سخن به میان آورده است.

در وضعیتی که گروه طالبان گفتگوی رو در رو با حکومت افغانستان را رد نموده است خطاب قرار دادن این گروه برای پیوستن به پروسه صلح و یا مشخص کردن راه خود از راه گروه های افراطی خارجی سخن نامعقول می نماید. در شرایط کنونی ما هیچ چیزی فراتر از اراده سیاسی برای جنگ با گروه طالبان نیاز نداریم. رئیس جمهور اگر اراده سیاسی برای جنگ با گروه طالبان دارد نیروهای امنیتی را از حالت دفاعی به حالت تعرضی در می آورد و گروه طالبان را در تمام نقاط کشور مورد پیگرد قرار می دهد.

در پایان یکبار دیگر باید متذکر شد که هیچ نشانه‌ای مبنی بر اراده حکومت وحدت ملی برای جنگ با گروه طالبان دیده نمی شود. از این جهت واهی خواندن انتقاد ها و اعتراض های معترضین بی توجهی به وضعیت نیروهای امنیتی در میدان جنگ است. در وضعیتی که نیروهای امنیتی بدون جنگ منطقه را به گروه طالبان واگذار می کند، سخن گفتن از اراده سیاسی برای جنگ یک امر واهی به نظر می رسد.

سرمقاله

پرسش های بی پاسخ جنگ و صلح

حفیظ اللّه زکی

دیروز سال ششم کاری دور شانزدهم پارلمان با سخنرانی رییس جمهور آغاز شد. این به معنای آن است که مدت کار پارلمان فعلی تا یکسال دیگر تمدید شده است. دوره کاری پارلمان فعلی در ماه سرطان امسال به پایان رسید، اما مشکلاتی که در مسیر برگزاری انتخابات افغانستان به وجود آمد، برگزاری انتخابات پارلمانی را با چالش مواجه ساخت و سبب تمدید دوره کاری پارلمان گردید.

چیزی که برای کشورهای در حال منازعه و پس از منازعه اهمیت دارد، مسأله مشارکت ملی و قانونمداری است. این دو امر رشته های اعتماد مردم را به حکومت بیشتر می سازد و خشونت ها و نافرمانی ها را کاهش می دهد. به همین دلیل در کنفرانس بن بیشترین تأکید روی این دو موضوع صورت گرفته بود. اما متأسفانه هردوی این روند به تدریج از سوی مقامات حکومتی نادیده گرفته شد و تعلقات قومی، سمتی و گروهی در سالهای اخیر نسبت به قانون از اهمیت بیشتری برخوردار گردید. امروز مشارکت عادلانه شهروندان در ساختار قدرت به مشاهده نمی رسد و حقوق شهروندی مردم به صورت مساویانه رعایت نمی گردد.

این مسأله به صورت، نشان می دهد که ما تا چه حد از اهداف تعیین شده دور مانده ایم و تا چه حد روند ملت سازی در افغانستان را با تأخیر مواجه کرده ایم. اگر امروز می بینیم که دیوار اعتماد میان مردم و حکومت ترک برداشته و در حال فروپاشی قرار دارد، دلیلش این است که مردم حکومت را مدافع منافع علیای ملی نمی دانند. به نظر مردم مقامات بلند پایه نسبت به تمام مناطق و کلیه شهروندان افغانستان یکسان نمی نگرند، در حالی که به بعضی مناطق امتیازات بیشتر داده می شود، برخی مناطق دیگر از حقوق شان محروم نگه داشته می شوند. نگاه و رفتار تبعیض آلود نسبت به شهروندان نه تنها به رابطه دولت و ملت لطمه می زند که در مناسبات اجتماعی مردم نیز تأثیر منفی بجا می گذارد. ترمیم دیوار اعتماد و بهبود مناسبات اجتماعی سالم، تنها در سایه عدالت و برابری امکان پذیر خواهد شد. اکنون نگرانی این است که تخطی های قانونی از این قبیل در آینده برای سازمان های دولتی به یک روند تبدیل شود و عمل به قوانین به تدریج از اهمیت و اعتبار بیفتد.

به هرحال پارلمان در وقت اضافی و امتیازی، سال ششم کاری اش را شروع کرد. رییس جمهور در مراسم افتتاحیه پارلمان به موضوع جنگ و صلح ارتباط گرفت. از نظر رییس جمهور جنگ در افغانستان دو بعد داخلی و خارجی دارد: وی پاکستان و ستیزه‌جویان خارجی را عوامل خارجی جنگ جاری کشورش خوانده و از طالبان خواسته که حساب خود را با آن‌ها مشخص کنند. او تأکید کرد که جنگ اعلام نشده‌ای بین پاکستان و افغانستان جریان دارد.

آقای غنی از گروه‌های القاعده و گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) به عنوان دو عنصر دیگر جنگ جاری در کشورش یاد کرد و از گروه‌های افراطی ازبکستانی، تاجیکستانی، چچنی و اویغوری به عنوان سومین عامل این جنگ نام برد.

وی ادامه داد که برنامه صلح حکومت ملی نیز دو بعد دارد: «یکی آشتی با گروه طالبان و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و دیگری صلح با پاکستان که به گفته او، هر کدام نیاز به اقدامات مشخصی دارد.»

این سخنان در حالی گفته می شود که دور چهارم نشست های چهارجانبه صلح به اشتراک افغانستان، پاکستان، آمریکا و چین به علاوه نمایندگان با صلاحیت مخالفان مسلح دولت، قرار بود در هفته دوم ماه مارچ در اسلام آباد برگزار شود؛ اما به دلیل مخالفت طالبان، زمان آن تا مدت نامعلومی به تعویق افتاده است.

مشکل این است که ما تاهنوز به یک موضع روشن و واحد در قبال طالبان دست نیافته ایم و همین امر نوع برخورد ما را با گروه طالبان در هاله از ابهام قرار داده است. مشکل دیگر ما موضع گیری های ناروشن و پر فراز و نشیب با دولت پاکستان است، برای ماهنوز واضح نیست که آیا پاکستان شریک صلح افغانستان است یا طرف جنگ؟

با کتاب به جنگ تفنگ برویم!

مهدی مدبر

هر روز صلح
سوله هر ورځ
Every Day Peace
هر روز صلح
سوله هر ورځ
Ev Day Peace

به منظور ترویج فرهنگ مطالعه و کتابخوانی لازم است تا به اهمیت کتاب در راستای ایجاد روشنگری پرداخته شود و همچنان چالش ها و مشکلات فرهنگ مطالعه در کشور بررسی شود. چرا کتاب خواندن و مطالعه مهم است؟ کتاب چه نقشی می تواند در زندگی ما داشته باشد؟

«جان دیوی» فیلسوف آمریکایی و «برتراند راسل» فیلسوف فرانسوی، در مورد مطالعه کتاب و دانش‌اندوزی شهروندان دیدگاه‌های جالبی دارند. برتراند راسل می‌گوید که دولت باید آن‌قدر شهروندانش را به مطالعه تشویق کند که شهروندان با خواندن کتاب، به حقیقت پی‌ببرند.

جان دیویی بر خلاف راسل بر این باور است که دولت باید سطح مطالعه و دانش‌اندوزی شهروندانش را تا جایی بالا ببرد که شهروندان به حقیقت شک کنند. شاید حکم دیوی در کشوری مانند افغانستان بیش‌تر کارساز باشد. کتاب خواندن آگاهی بار می آورد و انسان آگاه، همواره با دید انتقادی و پرسشگرانه به مسایل اطرافش می نگرد و چشم بسته همه چیز را نمی پذیرد. پرسشگری باعث می شود که ما ناخواسته در پی کشف حقیقت بر آییم و گرفتار سطحی نگری نشویم؛ چیزی متاسفانه جامعه افغانستان از آن رنج می برد. بسیاری از مشکلات اجتماعی و سیاسی در افغانستان ناشی از ناآگاهی و جهل است و اکثر کسانی که دست به خشونت می زنند و تلاش می کنند که به خواست های شان از راههای خشونت آمیز دست یابند؛ کسانی هستند که سواد خواندن و نوشتن ندارند و دارای جهان بینی بسته هستند. کتاب خواندن و مطالعه می تواند نگاه انسان به جامعه و جهان را دگرگون کند و فرهنگ تعامل و سازگاری را بوجود بیاورد و خشونت و ناسازگاری را از بین ببرد.

اهمیت تاریخی کتاب

علاوه بر این کتاب دارای اهمیت تاریخی است. کتاب یک« پل» است میان گذشته و آینده. هرگاه خواسته باشیم با گذشته خود پیوند برقرار کنیم و رابطه ی مان را با گذشته به بررسی بگیریم، ناگزیریم به سراغ کتاب برویم و به مطالعه آثار مکتوب متعلق به گذشته بپردازیم. انواع مختلف کتاب به ما از تجربیات انسانها، تخیلات شان و خشم ها و خوشنودی های شان می گوید. کتاب شاید بهترین میراثی است که از گذشته گان برای ما به ارث مانده است. تصویر گذشته خود را می توانیم از بین سطرهای کتاب مجسم کنیم و در جستجوی هویت انسانی و پیوند تاریخی خود، با کتاب همراه شویم. کتاب به ما می آموزاند که نگذاریم تاریخ بر ما تکرار شود و با درس از گذشته، برای آینده برنامه ریزی کنیم.

اما تاریخ نشان می دهد که در افغانستان کمتر فرصتی برای کتاب خواندن وجود داشته است و مردم افغانستان بیشتر از کتاب با تفنگ و توپ، آشنا بوده اند و در خانه های شان بجای کتاب از تفنگ شان نگهداری کرده اند. جنگ کتاب را سوزاند و تفنگ را جانیشین آن کرد. به همین خاطر فرهنگ کتاب خوانی هم درافغانستان از رشد باز ماند و هرگز رو به پیشرفت نبود. اما در یک و نیم دهه ی گذشته، فرهنگ معالطه در افغانستان در نوسان بوده است. با سقوط طالبان و باز شدن دروازه های مکاتب و دانشگاه ها، فرهنگ مطالعه در شهرهای بزرگی چون کابل، هرات و مزار شریف رونق خوبی گرفت و حلقات فرهنگی زیادی در تلاش این بودند تا فرهنگ مطالعه را بیشتر ترویج کنند. اما بعد از سال ۲۰۱۴، با افزایش مشکلات اقتصادی، نا امنی، بحران انتخابات و بیکاری، همچنان که امید مردم نسبت به آینده کاهش یافت، فرهنگ مطالعه و کتابخوانی نیز در کشور کاهش پیدا کرد. اما عمده ترین چالش ها در برابر فرهنگ مطالعه و کتابخوانی، چالش های ذیل است:

بی سوادی

سواد لازمه کتاب خواندن است، اما متاسفانه در افغانستان بیش از هفتاد در صد مردم بی سواد هستند و نمی توانند بخوانند و بنویسند. بی سوادی خود باعث کندی رشد فرهنگ کتابخوانی و مطالعه می شود. کودکان و نوجوانان با تشویق والدین به کتاب و مطالعه روی می آورند، ولی پدری که سواد ندارد و از اهمیت کتاب و مطالعه آگاهی ندارد، چگونه می تواند کودک خردسال اش را در فراگیری درس و مشق یاری رساند و مواد مطالعاتی خوب و سالم را برای او فراهم سازد؟

برای رشد یکسان فرهنگ کتابخوانی در تمام کشور، لازم است تا نخست در راستای محو بی سوادی تلاش شود. متاسفانه هنوز در بسیاری از روستاهای افغانستان مکاتب دولتی با کمبود کتاب درسی مواجه هستند، چه رسد به اینکه در مکاتب کتابخانه های غنی برای مطالعه شاگردان وجود داشته باشد و آنها در اوقات فراغت شان به کتابخانه مکتب رجوع بکنند و مطالعه بکنند.

بازار نشر کتاب

بازار نشر کتاب هم در افغانستان با مشکلات جدی رو برو است. نبود مطابع مجهز و استاندارد، عدم نظارت بر سیستم چاپ و نبود مشتری از مشکلات عمده بازار کتاب افغانستان به شمار می رود. بر اساس بعضی آمارها، سالانه در افغانستان نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب به نشر می رسد در حالیکه این آمار در کشورهای توسعه یافته بالای سیصدهزار عنوان است.

علاوه بر این، دامنه نشر و توزیع کتاب نیز در افغانستان بسیار محدود است، بجز شهرهای کابل، مزار و هرات، در بسیاری از ولایات دیگر، کتاب فروشی به ندرت یافت می شود و اکثرا قرطاسیه فروشی است تا کتاب فروشی.

عمده ترین مشتریان بازار کتاب را باید دانشجویان و دانشگاهیان تشکیل بدهند، اما متاسفانه در افغانستان دانشجویان با مشکلات اقتصادی فراوان دست در گریبان هستند و بیشتر از اینکه به فکر پیدا کردن پول خرید یک جلد کتاب باشند، به فکر پیدا کردن پول خرید نان شب هستند. همچنان کتابهای که در داخل افغانستان چاپ می شود از کیفیت چاپی پایین برخوردار هستند و کتابهای که از خارج وارد می شود، بسیار گران هست و اکثر کتابخوانان افغانستان توان خرید کتابهای مورد علاقه شان را ندارند. به عبارت دیگر کتابخوان ها پول ندارند که کتاب بخرند و پول دارها کتاب نمی خوانند.

رقابت با دنیای مجازی

با رشد سریع تکنالوژی معلوماتی در یک دهه ی اخیر و دسترسی آسان به کتاب از طریق انترنت، بازار کتابهای مکتوب نه تنها در افغانستان، بلکه در سراسر جهان کم رونق شده است. وب سایت های همانند « آمازون» دسترسی آنلاین به کتاب را بسیار ساده کرده است؛ تنها لازم است که لب تاپ و یا تلفن هوشمند شما به انترنت وصل باشد و یک حساب کاربری در سایت آمازون داشته باشید؛ به همین سادگی می توانید کتابهای مورد علاقه تان را بخرید و بخوانید. کتابهای که شاید نسخه مکتوب آن را سالها بعد هم نتوانید پیدا کنید.

سرعت دسترسی به کتاب، رایگان بودن اکثر کتابها در کتابخانه های مجازی انترنتی، باعث شده است که علاقه به کتاب مکتوب کمتر شود و اکثر کسانی که توان خرید کتاب مکتوب را ندارند، تلاش می کنند تا نسخه پی دی اف کتاب مورد علاقه شان را از انترنت با قیمت خیلی ارزان تهیه بکنند و بخوانند.

در افغانستان هم اکنون اکثر جوانان کتاب های الکترونیکی می خوانند و کمتر کتاب چاپی و مکتوب. این امر باعث می شود که بازار کتاب کساد شود و به صنعت نشر و چاپ کتاب نیز آسیب جدی وارد شود.

رشد فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی، نیاز به سیاست گزاری فرهنگی دارد، اما متاسفانه دولت هنوز سیاست مشخصی در این راستا ندارد و در طی یک و نیم دهه گذشته، دولت کمترین تلاش را در عرصه های فرهنگی کرده است و اندکترین تلاشی هم که صورت گرفته است از سوی بخش خصوصی بوده است.

کارتون روز

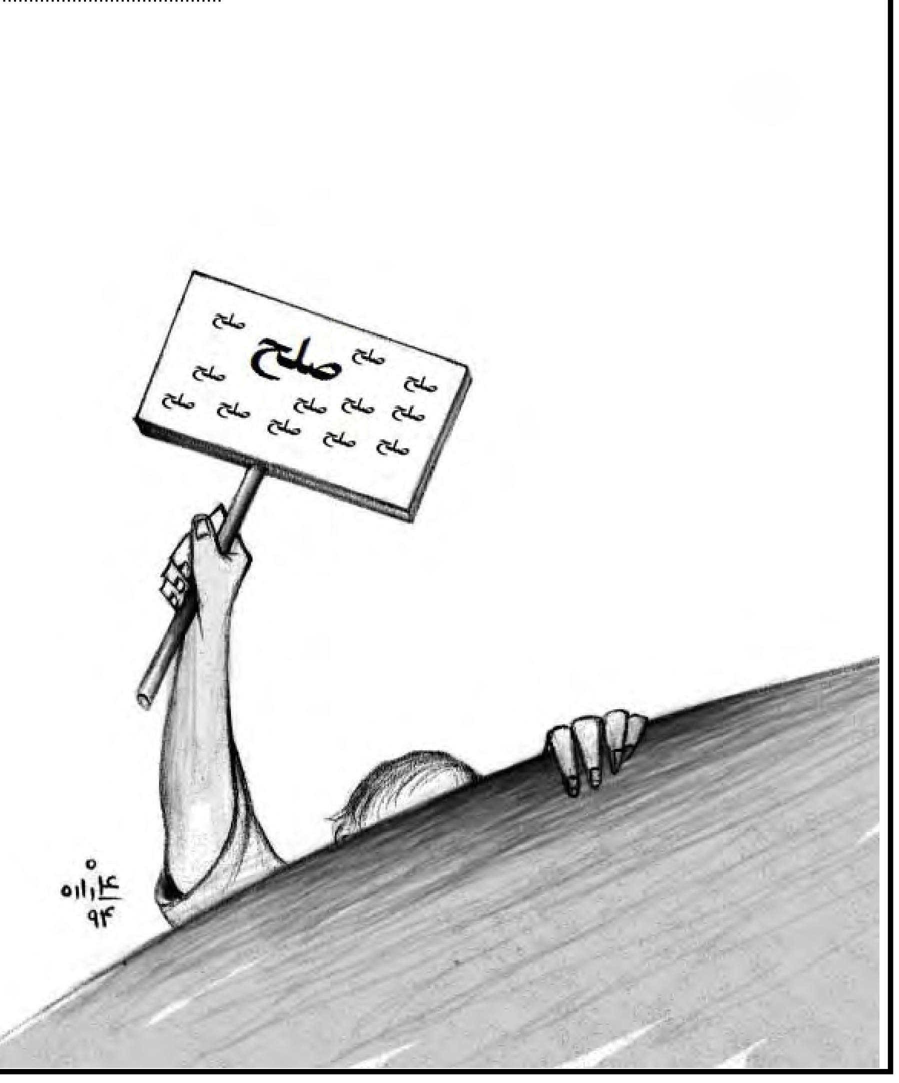

روزنامه افغانستان
The Daily Afghanistan

Daily Outlook AFGHANISTAN
The Leading Independent Newspaper

☐صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
☐مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
☐سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱٥۷۳۷۱

☐ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

☐دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
☐مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

☐آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

◇

روزنامۀافغانستان از همۀ دانشمندان و نویسندگان
دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدۀ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر
دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

◇

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

◇

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com